

# هانری هایینه

## شاعر آلمانی

### بقلم عزة الله شادان

این شاعر شیرین سخن و حساس آلمانی که در ادبیات جهانی صاحب رتبه‌ای بلند است در ۱۳ دسامبر ۱۷۹۷ در شهر «دوسلدورف» از شهرهای ساحلی رودخانه «رن» تولد یافت. پدر و اجداد او را اهمیت و شهرتی نبود ولی مادرش «بتی هایینه» از يك خاندان بزرگ اشرافی آلمان موسوم به «هلدرن» بود که در دربار پادشاه پروس قدر و مرتبتی داشتند. این زن پس از سیه روزگاری پدر و تنهی دست شدن او با ازدواج با «سامسون هایینه» پدر هانری تن درداد. سامسون در «دوسلدورف» تجارتخانه ای کوچک داشت و از آن فایده‌ای چندان نمیبرد و از اینرو نویسنده‌کان شرح احوال پیشرفت هایینه را بیشتر مرهون مادر او میدانند. اما حقیقت امر چنین نیست چه بتی هایینه را فضلی چندان نبوده و علاوه بر این بشاعری فرزند علاقه‌ای نداشت و همواره در بدین کردن وی بشعر و شاعری میکوشید و بدین جهت روز و شب مراقب اعمال او بود و اگر احوال رمانی در دست وی می‌یافت فی الفور از وی می‌گرفت و از رفتن او بتاتر و مجامع ادبی ممانعت میکرد علاوه بر این جمله بتی هایینه را هوسهای عجیب بود که بیایمی تغییر می‌کرد مثلاً در ایامی که ناپلئون بمنتهای عظمت خود رسیده بود فرزندش را بفرار گرفتن علوم و فنون نظامی وادار میکرد و همینکه ناپلئون اهمیت و مقام خویش را در اروپا از دست داد از این خیال منصرف شد؛ مدتی نیز شهرت ثروت خاندان «رتشیلد» و برا بر آن داشته بود که برای پسر معلمین حساب و دفترداری و علوم اقتصاد استخدام کند چون چند ماه بر این امر گذشت عقیده او بر این قرار گرفت که از طریق امور قضائی تحصیل ثروت آسانتر است پس فرزند را بفرار گرفتن علم حقوق وادار کرد. مدتی نیز بر اتر اعتقاد شد بدخود بمذهب خواست ناپسرخویش را در مدرسه روحانی بگذارد ولی هیچیک از این اقدامات را در روح هانری که بعد از این می‌بایست شاعری بزرگ گردد تاثیری نبوده و سرانجام مادر مجبور شد او را بحال خود گذارد. هانری خود در یکی از آثار خویش بدین امر اشاره میکند و میگوید: مادرم پس از تمام اقداماتی که بخدم موفقیت منجر شد چاره جز این ندید که مرا بحال خود گذارد.

اگر چه این اعمال بتی هایینه نتیجه باهوسی وی بوده ولی پیداست که مسبب

تمامی آنها محبت مادرانه بوده و این محرك عجیب بود که ویرا بدین کارها در بارهٔ فرزند بر میانگیخت. هائری هم این حقیقت را حس کرده بود و آنرا در قالب لطیف ترین و بهترین اشعار غنائی خویش بیان کرد.

هائری را نسبت پدر نیز علاقه‌ای شدید بود و از او نیز در آثار ادبی بینیکی یاد میکند و دربارهٔ او میگوید: «این مرد شخصی باثربیت است و او را نسبت بزیر دستان رأفت و مهربانی بسیار میباشد و همیشه دارای چهرهٔ شاد و خرم بازاریست.»

کسی که بیش از همه در تقویت و تحریک ذوق شاعری و پیشرفت هائری در شعر کوشید و مؤثر بود دائی هائری است که افکار خویش را همیشه برای هائری بیان میکرد. این شخص پیوسته عقاید خود را با خواهر زاده در میان مینهاد و کتابخانهٔ خود را که متجاوز از چندین صد کتاب داشت با اختیار او گذاشت و هائری ازین تمام آنها کتاب معروف «دن کیخت» اثر جاورید «کروانتس» نویسندهٔ مشهور اسپانیولی را پسندید و باندازهٔ از مضمون این کتاب خویش آمده که نه تنها در کودکی بلکه بعد ها هم که شاعری زیر دست گشت آنرا مطالعه میکرد. تحصیلات ابتدائی هائری در موطن او شروع گردید و بعد متوسطه را نیز همانجا با تمام رسانید و هنوز ۱۵ سال نداشت که مدرسهٔ متوسطهٔ شهر دوسلدرف را تمام کرده و چون در کلاسهای بالای این مدرسه فلسفه و بعضی از علوم معقول تدریس میشد لذا عقاید هائری جوان در تحت تاثیر این علوم بکلی منقلب شد چنانکه بدین و رسوم ملت خویش بیچشم تمسخر نگاه میکرد، هائری از تحصیلات اولیهٔ خویش چندان استفاده نکرد زیرا دامنهٔ علوم هنوز چندان وسیع نبود از اینرو یکی بگانه چیزی که هائری از این مدرسه باخود برد اطلاعات مختصر فلسفی بود. هائری در یازده سالگی داخل زندگی اجتماعی شد: پدرش برای اینکه فرزند خود را در امور تجاری ماهر و قادر سازد او را باخودش به فرانکفورت برد و در این شهر که مرکز دادوستد بود او را نزد یکی از تجار درجهٔ اول گذاشت تا علم اقتصاد را عملاً بیاموزد ولی هائری بیش از دو ماه تاب مقاومت نیاورد و در این دو ماه اغلب روزها سر کار نمیرفت و در خیابانهای شهر قدم میزد و از مشاهدهٔ آرز و حرص تجارنی اهالی این شهر سخت متغیر میگشت. چندی نگذشت که ابوبن هائری به بندر هامبورگ منتقل شدند و چون ایندر و مخصوصاً مادرش را آرزو بود که فرزندشان از معمولین درجهٔ اول بشرد در هامبورگ هائری را برخلاف میلش دوباره با امور تجاری گماشتند در این شهر عموی هائری موسوم به سلیمان هاینه از تجار درجهٔ اول محسوب میشد و بعد ها در اثر ازدیاد ثمن و سرمایه اربانکداران مهم اروپا گشت این شخص بنا بر خواهش برادر خود برای هائری حجرهٔ دلالی باز کرد ولی در اثر بی میلی هائری آن حجره پس از یکسال بسته شد. از سوانح این موقع عشق هائری را نسبت بدختر عم خود موسوم به آمالیا میتوان ذکر کرد. آمالیا با حساسات پاک و بی آلابش بسر عموی ۱۶ سالهٔ خود توجهی نداشت و بعد از چند سال با تاجری ازدواج نمود. این عشق که بنا کامی انعامید باعث تحریک عواطف

و احساسات شاعرانه هانری گردید و بالنتیجه در همین ایام یعنی در ۱۸ سالگی بسرودن اولین اشعار عاشقانه خود پرداخت و با انتشار این اشعار عاقبت درخشان شاعری او مسلم شد. اولیای هانری چون استعداد اقتصادی در او ندیدند او را بمدرسه حقوق گذاشتند که مگر از این راه متمول گردد و پس از مشورت باعموی ملیونروی که ملزم شد برای تحصیلات هانری کمک مالی نماید شاعر جوان را بدانشکده حقوق روانه کردند. در آن موقع بهترین دانشکده حقوق در شهر وین بوده و اساتید زبردست و مشهور آلمانی در آنجا تدریس میکردند. هانری در امتحانات ورودی مخصوصاً در ریاضیات و السنه قدیمه نمره‌های خوب نگرفت ولی بمناسبت دانستن تاریخ و ادبیات و زبان آلمانی و مسلط بودن بر زبانهای انگلیسی و فرانسوی و حتی ایتالیایی پذیرفته شد. هانری در دوره تحصیلات عالی خود دسر درس بعضی از اساتید حاضر نمیشد و از بین دروس بتاریخ ادبیات و از میان اساتید به «اکوست شکل» بیش از همه دلبستگی پیدا کرد. و شکل رابعه از ناپلیون اول شخص دنیا میدانست. نفوذ فوق العاده شکل در شاعر جوان بی‌اعت نبود چه او نماینده طبقه «رومانتیزم» آلمان بوده است و ما میدانیم که شاعر جوان در این موقع کاملاً تحت تاثیر رومانتیزم قرار گرفته بود. توسط همین استاد هانری با آثار شکسپیر و با پرون آشنا شد آثار اولیه خود را اغلب با استاد خویش برای تصحیح نشان میداد. هانری هاین در این موقع که بیست سال بیش نداشت اولین تراژدی خود را موسوم به «آلمانزور» شروع نمود و در نثر چندین مقاله راجع به رومانتیزم نگاشت و بعد از یکسال از دانشگاه بون خارج و بدانشگاه هتسهن داخل شد تذکره نویسان علت این انتقال را به عم شاعر نسبت میدهند. در این دانشگاه چیزی بر معلومات هانری افزوده نشد ولی از مشاهده اوضاع اهالی این شهر مضامین خوب برای تصانیف خود بدست آورد و بعد از یکسال و نیم در اتر دوتل با یکی از رفقای خود موفه از مدرسه اخراج گردید و این راهانه قرارداد و در ۱۸۲۱ وارد دانشگاه برلن شد. در برلن که مرکز تمدن و اجتماع طبقه روشن فکر آلمان است شاعر جوان بواسطه انتشار اشعار خویش رفته رفته معروف شد و قدر و منزلتی تحصیل کرد. هانری کنفرانسهای اساتیدی عالی‌مقام چون هکل فیلسوف معروف آلمان و هانس و غیره را درك کرد.

در ۲۸ ژوئن ۱۸۲۵ م. هانری از مذهب اجدادی خود دست کشید و بدین مسیح در آمد و در ۲۵ ژوئیه ۱۸۲۵ م. از طرف دانشگاه هتسهن درجه دکتری در حقوق باو اعطاشد و او بعد از اخذ دانش نامه بشهر هامبورگ عزیمت کرد و قصد داشت در آنجا در جوار عموی میلیونر خود محکمه و کالت باز نماید ولی چون ذاتاً و فطرته باین کار ذوقی نداشت و تمام این کارها را برای رضایت خاطر اولیاء خویش میکرد لذا محکمه را باز ننمود و بشهر لندن مسافرت کرد اما دبری تاب مفارقت میهن خویش نیاورده بمونخن برگشت (۱۸۲۸ م). در اینجا بی‌مناسبت نیست ملاقات هانری را با کوتاه شاعر زرک آلمان در «وبمار» خاطر نشان کنیم. هانری هنگامیکه از وبمار عبور میکرد از کوتاه اجازه ملاقات خواست. کوتاه نیز چون اشعار او را

دیده بود با آنکه اصولاً از پذیرفتن اشخاص نین میزد بملاقات شاعر جوان اظهار میل کرده چند ساعت با او صحبت داشت.

هانری مدنی مدیر «روزنامه سیاسی» بود و در این شغل تا ۸۳۱ باقی ماند، سپس بر اثر اتهامات مخالفان و بدگویی دشمنان ناچار شد آلمانرا ترک گوید و بدیار غربت مسافرت نماید. این شاعر هنگامیکه بیاریس مسافرت میکرد قلباً حس کرده بود که دیگر وطن مألوف خود را نخواهد دید. یاریس که از دبرباز مرکز عیش و خوش گذرانی مردم تروتمند است هانری را نیز در گردب حوادث روزانه خود غرطه ور نمود و باوجود اینکه بشاعر جوان خوش میگذشت معیناً از هجران وطن عزیز خویش بسی ملول و دلنگین بود. چیزی نگذشت که دولت پروس و سایر ممالک کوچک آلمان کنونی بجهانی هانری را ازبازگشت به آلمان محروم کردند و علت آن این بود که هانری هاین مانند غالب شعرای جهان که در حیات خودشان از ایشان قدر دانی نشد با انتشار اشعار خویش عیوب و نوائس ملت خود را ظاهر میساخت ولی با وصف این هانری هاین از دیدن وطن مألوف خویش ناامید نمیکشت لذا به «الکساندر هومبالت ۱» متوسل شد. الکساندر هومبالت بانفوذ فوق العاده ای که در دربار پادشاه پروس داشت توانست مسافرت دوگانه او را که در پائیز ۱۸۴۳ و در تابستان ۱۸۴۴ صورت گرفت فراهم سازد چیزی نگذشت که دولت آلمان انتشار اشعار هانری هاین را نیز در حاک خود قدغن کرد و از این راه وسیله از نزاع شاعر بریده گشت و زندگی او را چهارهزار فرانک که از طرف عمومی کریم الطبع وی عطا میشد اداره میکرد و پس از چند سال دولت فرانسه نیز عظمت مقام ویرا در شاعری دریافته منابع چهارهزار فرانک حقوق سالانه برای او تعیین کرد. در ماه اکتبر ۱۸۳۶ هانری به دوشیزه وجیه و خوش نیت ولی بیسواد و بی فکری موسوم به «هرنی میرات» عشق گشت و زندگی ایشان در ابتدا غیر رسمی بود تا اینکه در ۱۸۴۱ رسماً بادی ازدواج کرد.

در سال ۱۸۴۵ هانری دچار مرضی شد که در مفر حرام (در ستون فقرات) وی پدید آمده بود و این مرض روز بروز بر شدت خود میافزود تا در بهار سال ۱۸۴۸ شاعر را بستر بیماری افکند. هانری هاین باوجود آلام و مصائب جسمانی طراوت و لطافت محیر العقول و روحانی خود را از دست نداد و در ایام ناخوشی خویش در اندوه بی وفائی جهان و جهانیان مترین شاهکارهای خود را چه در نظم و چه در نثر برشته تحریر در آورده. مرض نامبرده رفته رفته قوای جسمانی شاعر را سلب میکرد و اعضاء و جوارح هانری را یکی بعد از دیگری مفلوج میساخت و بجائی رسید که شاعر نتوانست کوچکترین حرکتی نماید، از خوردن و آشامیدن محروم گشت، دیدگانش بکلی کور شد و سرانجام در ۱۷ فوریه ۱۸۵۶ در شهر یاریس بردستهای همسر باوفای خویش جهان را وداع گفت فردای همان

روز بهترین نویسندگان فرانسه مانند دو ما و ژرژ ساندر و غیره هانری هایته را با تشریفات لازم در گورستان « سنمار » دفن کردند و او را باغوش خاک تیره سپردند. بعد هادوستان شاعر بیاد ایام جوانی و بیاس خدمات شاعر مجسمه جالب توجهی از و در رم برپا کردند و الیزابت ملکه اطریش چون از طرفداران جدی شاعر بوده در جزیره « کرف » آرامگاه بسیار بزرگ با مجسمه شاعر بیادگار گذاشته ولی دوستان شاعر با کوشش فراوان خود موفق نشدند که در آلمان حتی یک مجسمه برای وی بسازند زیرا که دشمنان او که در راس مشاغل دولتی بودند مانع از انجام این امر میشدند. هانری هاین در اشعار بی نظیر خویش منتهای درجه فصاحت و بلاغت را بمنصه ظهور رسانیده است و در تمام مدت حیات حتی چند روز قبل از مرگ با کوششی عجیب غرر اشعار خود را منتشر میساخت و بتصدیق تذکره نویسان هانری هاین بعد از گونه یکی از بزرگان شعرای ایریک آلمان بلکه جهان بشمار میرود. همینقدر کافی است که آهنگ های عشقی وی را که در شکل بی نظیر « کتاب آواز ها » دیده میشود خاطر نشان سازیم. بقول یکی از منتقدین این اشعار عبارتند از مرورید های غلطان دریای ادب زیرا که اینها بواسطه پختگی خود همیشه تاج ادبیات آلمان و بهتر نمونه و ذوق و قریحه مردم این سامان خواهند بود. مثلا در شعر « دریای شمالی » شاعر از احساسات کوچک تجاوز نموده دریای احساسات میرسد و اینگونه صنعت شعر در عالم ادبیات کمتر نظیر دارد. دوران زندگی این شاعر بحیات « بایرن » ۱ بی شباهت نیست چه او نیز مانند هانری هاین در هجران میهن خویش زندگی میکرد و برای او نیز چنانکه باید قدر دانی نشده است. هانری هاین در ماههای آخر زندگی بدنیای بی علاقه گشت و این جهان ناسوت را بیمارستانی می پنداشت و آسمان را گورستان آبی خدایان می نامید. آثار هانری بتمام زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است

۱ — بایرن شاعر معروف انگلستان است ( ۱۸۲۴ — ۱۷۸۸ )

### ای کاش مرا چو سبزه عمری بودی

گره چو گل از سحاب رخ نرکنمی مانند سبزه خاک منبر کنمی  
 ای کاش مرا چو سبزه عمری بودی تا هر سالی ز خاک سر بر کنمی  
 مؤید الدوله فخر الملک ابو بکر عمر قرمدی  
 هجران تو کرد!

سرگشته مرا دوزلف بیچان تو کرد بر درد مرا امید درمان تو کرد  
 گفتمی که که کرد بانو این بیدادی هجران تو هجران تو هجران تو کرد  
 عمادالدین مؤیدبن احمد اسفزاری